**شهید رنجبران در تاریخ یکم تیر 1348 در شهر همدان چشم به جهان گشود. وی تحصیلات خود را تا اول متوسطه ادامه داد و به از طرف بسیج به جبهه اعزام شد، او در تاریخ 24 دی 1365 در شهر خرمشهر در منطقه شلمچه بر اثر اصابت ترکش دشمن بعثی به شهادت رسید و اکنون پیکر پاکش در گلزار شهدای همدان آرام گرفته است.**

**آنچه می‌خوانیم وصیت‌نامه شهید محمود رنجبران است:**

**"بسم الله الرحمن الرحیم "**

**"من‌المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا و الله علیه..."**

**"از مومنان مردانی بزرگ بر پیمان الهی‌شان راستگو بودند و استوار ماندند، عده‌ای شهید و عده‌ای منتظر شهادتند و اینان هیچ تغییری در دین خدا ایجاد نکردند".**

**با عرض سلام خدمت آقا امام زمان(عج) و نائب بر حقش و امام عزیز و سلام بر شهدای تاریخ از آغاز تا پایان و سلام به خانواده عزیز و صبورم. وقتی ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین(ع) از صحرای کربلا بر می‌خیزد که ای خفتگان بیدار شوید و لبیک گویید. در این مدت من هم یکی از آن کوته‌نظران خفته دل بودم، کسی بودم که به جز خوردن و آشامیدن و درس و تفریح به چیزی اهمیت نمی‌دادم ولی ناگهان ندایی مرا بیدار کرد و مرا به صراط مستقیم خداوند دعوت کرد و من هم لبیک گفتم.**

**پدر و مادرم به خدا سوگند به جز راه حسین(ع) راه حقیقت راهی ندارم و راه حقیقت را یافته‌ام، راهی که ما می‌رویم راهی است که قرن‌ها پیش حسین(ع) و یارانش رفتند. راه مبارزه با طاغوت راه مبارزه با تاریکی و راه رسیدن به روشنایی است و حقیقت راه شکست دشمن و آزادی میهن، راهی که آخرش پیروزی است.**

**اگر در این راه کشته شوم باز پیروزم چون شهادت من شاید تکانی به دوستانم بدهد و بدانند که ما برای چه می‌رویم و برای چه خود را فدا می‌کنیم و سینه خود را آماج گلوله‌ها دشمن می‌کنیم. منظور من خودم نیست بلکه همه رزمندگان اسلام هستند که خود را سد دفاعی برای میهن کردند و جان خود را به دستور امام عزیزمان فدای میهن کردند.**

**وقتی امام عزیزمان حکم جهاد می‌دهد وظیفه هر مسلمان ایرانی است که به ندای امام لبیک گوید و هر کس به هر طریقی که از دستش بر می‌آید در راه اسلام و هموطنان خود انجام دهد. هر کس به اندازه توانایی خودش یکی در پشت جبهه، شاید با کوچکترین کار خود بزرگترین خدمت را کرده باشد و دیگری در خط مقدم جلوی دشمنان اسلام و میهن اسلامی را بگیرد.**

**مادر عزیزم می‌دانم که تو خوشحالی و افتخار می‌کنی که پسر برای دفاع از میهن دفاع از هموطنان خود عضو کوچکی است که در حال انجام وظیفه است و افتخار کن که مادر یک بسیجی هستی. مادر و پدر عزیزم من وقتی دیدم پشت میزهای درس جای من نیست و وظیفه‌ای بزرگتر از درس خواندن دارم باید به پشت سنگرها بروم تا همکلاسی‌هایم راحت به درسهایشان ادامه دهند.**

**مادر و پدرم من این راهی را که رفته‌ام راه حسین(ع) است و راه حسین شهادت و پیروزی بود. مادر امثال من در این کلاس‌های عشق زیادند و من تنها  نیستم. مادر عزیزم اینجا جبهه جنگ است و با کوچه و پس کوچه‌هایمان فرق زیادی دارد، اینجا یک دانشگاه بزرگ است در اینجا همه چیز هست کشته شدن یا بی‌دست و پا شدن و یا هر چیز دیگری و تو برای همه اینها باید خودت را آماده کنی و در مقابلش صبور و خدا را شکر کنی، این را باید به من قول بدهی که صبور باشی چون خداوند با صابرین است و آنها را دوست دارد.**

**من هم شاید مانند دیگر دوستان عزیزم روزی مجروح یا شهید شدم، چیزی نیست که تو ناراحت  بشوی بحمدالله دیگر برادرانم جای مرا پر می‌کنند و جای ناراحتی نیست، اگر هم جنگ به پایان رسید و من زنده بودم و لیاقت شهادت را نداشتم، خوشحالم که پیروزی به کامم نشسته و دشمنان را شکست داده‌ایم و بازگشته‌ایم.**

**مادرم اگر من به فیض شهادت رسیدم و این افتخار بزرگ نصیب من شد که جانم را فدای اسلام کنم و از بین شما رفتم چند وصیت دارم که امیدوارم به آنها عمل کنید. وصیت من به تک تک خانواده‌ام این است که هر چه می‌توانید در پشت جبهه انجام دهید از دوختن لباس تا کمک مالی، حالا که آنها برای شما جان خود را به خطر انداختند پس شما هم قدر آنها را بدانید و از هیچ وظیفه‌ای دریغ نکنید. پشت جبهه را گرم نگه دارید و برای من گریه نکنید، فرزندان را نماز و قرآن فرادهید و آنها را به سوی تقوا رهنمون سازید و شهدا را به آنها بشناسانید.**

**مصطفی جان تو دوستان من را بیشتر می‌شناسی یکی یکی سراغ آنها برو و برای من حلالیت بخواه، فکر نمی‌کنم به کسی بدهکاری داشته باشم ولی از همه حلالیت بگیرید. از شما می‌خواهم پولی را که برای مراسم سوگواری من خرج کنید آن را به یتیمان و فقرا بدهید که ثوابش از همه بیشتر است، برای رزمندگان و امام عزیزمان دعا کنید هر چه داریم از امام داریم خیالتان راحت باشد آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.**

**"خدانگهدار"**